

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ ہمیشہ زندہ

استاد فرزانه حضرت آیت اللہ مکنونام

فهرست مطالب

۷مقدمه
چهره‌ی گذرا و ثابت تاریخ	
۱۸جامعه‌ی باز و سالم
۱۹حکایتی ملموس از تاریخ
۲۰تاریخ و علم تاریخ
۲۲قضاوت و عبرت
۲۳قضاوت‌های گذرا و ماندگار
۲۴گنج و دفینه
۳۰تکرار تاریخ
۳۳ارزش تاریخ
۳۸ثمرات گذشتگان
۳۸پیرایه‌یابی
تاریخ شیعه و خلفا	
۴۱تاریخ شیعه و خلفا

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: تاریخ، همیشه زنده / مولف محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
 شابک: ۲ - ۲۲ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 یادداشت: فیپا.
 موضوع: تاریخ -- فلسفه.
 رده بندی کنکره: ۲ ت ۷ ن / ۸ / ۱۶ D
 رده بندی دیویی: ۹۰۱
 شماره کتابخانه ملی: ۳۷۷۵۱ - ۸۵ م



تاریخ همیشه زنده

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۳۴۳۱۶، ۰۲۵۱ - ۲۹۲۷۹۰۲، فکس: ۰۲۵۱ - ۲۹۲۷۹۰۲

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-22-2

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد
وآله الطاهرين، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.
چیزیستی تاریخ و تأملات فلسفی در این حوزه،
ذهن برخی از فلسفیان را به خود مشغول داشته
است.

زمان و حرکت سیال آن دو چهره‌ی گویا از ظهور
و بروز هستی ثابت و استوار است که تازگی و حیات
نو، ظهور سیال آن می‌باشد. تاریخ بستر ثابت ظهور
تازگی‌های هستی است؛ آن هستی که در ناسوت

سیال است و دو چهره‌ی ثابت واقعی و گذرای تدریجی دارد. چهره‌ای از آن زمان است که ظرف تحقق آن جان هستی و چهره‌ای دیگر که ظرف ثبات و بقای عینی آن است، ربوبیت دایمی را می‌طلبد و این گونه است که انسان می‌تواند به حیات و به زندگی گذشته‌ی خویش و دیگران بیندیشد و از خود آغاز کند و از چهره‌های ثابت، ظهورات گذرا را دنبال نماید و گذشتگان قافله‌ی تاریخ را همچون شخصیت خود در نظر آورد و مورد مخاطب قرار دهد و خود و جامعه را زنده ببیند و یأس را از خود دور سازد و بدون هیچ تکراری تازگی‌ها را دنبال نماید و همواره به تلاش و شور و شعور بیندیشد و فعالیت نماید.

یکی از مباحث مهم تاریخی که کم‌تر مورد مذاق‌ه‌ی فلسفی و علمی قرار گرفته است حادثه‌ی سقیفه در مدینه و حوادث پی‌آمد آن است که

نوشته‌ی حاضر با گذر از تأملات فلسفی بر تاریخ به تحلیل و بررسی این مهم به صورت گذرا و کوتاه می‌پردازد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

۱ جمهوری گذرا و ثابت تاریخ

شناخت تاریخ از مهم‌ترین مباحث علمی و اجتماعی است که تحلیل و بررسی آن، مبادی و زمینه‌های فلسفی و علمی را لازم دارد.

چنین شناختی در سرنوشت انسان و جامعه‌ی بشری تأثیرات بسزایی دارد و وصول درست به آن و یا کاستی و انحراف از زمینه‌های عینی آن موجب درخشندگی یا نابسامانی‌های فراوانی در این جهت می‌گردد؛ به طوری که جامعه و حیات فردی و اجتماعی بشر از آن آثار و نتایج جدا نمی‌باشد.

فکرهای خام و ناآرام دسته‌ای از مدعیان فکر و اندیشه، پندارهای ناموزونی را در این زمینه به نام نظریه ارایه داده است که چیزی جز خیال‌پردازی و منفی‌گرایی نیست و تنها، زمینه‌های تخریبی در جهت نفی عقاید توحیدی و اخلاق درست ایمانی و انسانی است.

رساترین نظریه‌ای که می‌توان در میان آن‌ها یافت این است که تاریخ در سایه‌ی زمان رشد می‌کند و تکامل آن بر شالوده‌ی زمان است و زمان، خود، وجود ناآرامی است که وابسته به حرکت است و در سایه‌ی حرکت، حیات تدریجی می‌یابد و حرکت نیز خود ناآرامی بیش نیست.

بر این اساس، در تحلیلی تفصیلی از این بیان باید گفت تاریخ بی‌واسطه یا باواسطه، هویت ناآرامی است که هرگز روی ثبات و استقلال را در خود نمی‌یابد. البته، روشن است از سراسر بیان ناآرامی و

اضطراب، نیاز و غیریت، عدم انگاری و وابستگی به ذهن به بار می‌آید و از آن برداشتی گذرا می‌توان داشت. این پندار، گذشته از آن که اثرات مخربی در روحیه‌ی بشر و حیات جامعه‌ی انسانی دارد و روح نیاز، حاجت، یأس و اهمال را در انسان ایجاد می‌کند و آن را اوج می‌دهد، آدمی را از حقیقت تاریخ و ربوبیت هستی دور می‌دارد و وابستگی و سهل‌انگاری را بر ما تحمیل می‌کند، جبر و سازش را با ما سازگار و با آموزشی جزیی از جانب سرمدمداران زمان، اندیشه‌ی خودباوری و حق‌خواهی را از آدمی دور می‌سازد.

آدمی که باید با تلاش و کوشش، سلامت دنیوی و سعادت اخروی را در سایه‌ی عناوین فردی و اجتماعی به دست آورد، دچار حیرت و فرورفتگی باطنی و ریزش می‌گردد و پیوسته در پس عواقبی بس وخیم ظاهر می‌شود.

این برداشت از تاریخ، خود عدم‌انگاری نسبت به تاریخ است؛ زیرا تاریخ همیشه همراه زمان و حرکت نابود می‌گردد و تنها از آن مردگانی معدوم و گذشتگانی موهوم در صفحه‌ی کتابت و نوشتار، ذهن و پندار باقی می‌گذارد و از گذشته، قصه و حکایتی بیش نخواهد ماند.

دید باز فلسفی و علمی، زمان و حرکت را تنها دو حقیقت گذرانمی‌داند، بلکه این دو، چهره‌ای گویا از ظهور و بروز هستی ثابت و استوار است و تپش و حرکت آن‌ها، خود تازگی و حیات نو و کشش موزون آن ظهور سیال می‌باشد؛ بی آن‌که وابستگی، عدم‌انگاری، نیاز، غیریت، تعداد و کثرت در (یافتن) عینی تاریخ پیش آید.

چهره‌های ثابت تاریخ، انگیزه‌های نو و حرکت‌های تازه‌ی وجودی است که ثبات عینی و نو‌پروری‌های واقعی، ظاهر و باطن آن است.

به بیانی صوری می‌توان گفت: تاریخ، بستر ثابت ظهور تازگی‌های عینی هستی سیال در ناسوت است که دارای دو چهره‌ی ثابت واقعی و گذرای تدریجی است. چهره‌ای در اندیشه‌ی زمان که ظرف تحقق آن جان هستی است و چهره‌ای که ظرف ثبات و بقای عینی آن ربوبیت دایمی را طلب می‌کند.

بنابراین، موقعیت عینی تاریخ را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد که تاریخ حرکتی ثابت با حیات و شعور خاصی در ظرف سیال زمان است که حکایت از ربوبیتی خوانا دارد و سرشار از تازگی و نوآوری است و حرکت آن حرارتی دارد که قافله‌ی زندگی بشری را بدون وقفه پیش می‌راند و سروش زلالی از هستی ماندگار را عنوان می‌کند.

در چهره‌ی تاریخ می‌توان به‌خوبی نمود ثابت و گذرایی را دید که هرگز اضمحلال و نابودی در بر ندارد و نمود گذرای آن در چهره‌ای ثابت برای

همیشه باقی می ماند و این چهره‌ی ثابت، ظهوری از هستی است که «تاریخ» نامیده می شود و می توان گذشته‌های دور را از چهره‌ی آن به طور خوانا خواند و دیگر «ماضی» و «گذشته» به معنای عدم حقیقت و نفی موجودیت نیست و تمامی چهره‌های گذشته به طور ثابت موجود هستند و دیگر گذشته، ما را به یاد مردگان معدوم نمی اندازد و عینیت ثابت ظهورات آن در لایه‌های فردی و اجتماعی برای آیندگان جلوه‌گری خواهد داشت.

با توجه به این بیان، انسان می تواند به حیات و زندگی خود بیندیشد، از خود آغاز کند و از چهره‌های ثابت، ظهورات گذرا را دنبال کند و از هنگامه‌ی وجودی خود و تبار خویش سخن سر دهد و گذشتگان از این قافله را همچون شخصیت خود در نظر آورد و همچون موجودیت‌های عینی مشاهده کند و مخاطب سازد.

دیگر تاریخ، کتاب و نوشته، گذشته‌ی دور، مردگان معدوم، قصه و داستان نیست و نوشتار، کتاب، ذهن، اندیشه، تنها، حکایتی از آن حیات، حرکت، تلاش و استقامت است که فراروی آیندگان می باشد و نباید در برابر تاریخ، سکوت و یأس را به خود راه داد و منتظر نیستی و نابودی بود و در عوض باید تلاش و کوشش و سیر و حرکت طبیعی را در پیچ و خم‌های هستی با تمامی اوج و حضیض آن باور داشت و امید و خودباوری را هر لحظه صدای جنب و جوش آدمی دانست و به دور از تمامی منفی‌گرایی‌ها، تازه و زنده ماند و تحیر و اندوه و دودلی و یأس را از قاموس ذهن دور ساخت و تازگی‌ها را بدون هیچ تکراری دنبال کرد و به دور از ترسیم شکست، آدمی را به تلاش و شور و شعور وا داشت.

جامعه‌ی باز و سالم

مردم و جامعه‌ی یاد شده را باید زنده و تازه دید و غرق تحول و شادمانی یافت و از مواهب روشنی‌بخش پیروزی بهره‌مند دانست؛ بدون آن که عمومیت جامعه درگیر خباثت و کاستی باشد و مورد تحمیل، استثمار، بهره‌گیری و تسلیم زورمدارانی خودخواه قرار گیرد. افراد چنین جامعه‌ای محو حسن و نیکویی‌های خلقت و آفرینش و کشف تازگی‌های آن می‌گردند؛ خلقتی که سراسر آن نظم و هدف‌مندی است و عالم و آدم را هر لحظه به سرمنزول مقصود نزدیک‌تر می‌سازد.

برداشت یاد شده از جامعه‌ای است که هر یک از مردم جامعه را هدفدار و مبارز و زنده می‌سازد و روح قیام و حرارت را در کالبد وجود آنان می‌دمد و معنویت و ایمان را ملموس می‌سازد. ضعف یا اضمحلال این حقیقت است که آدمی را از میل و

عشق به خود و نهایت خود باز می‌دارد و بشر را مأیوس و ناامید می‌گرداند و شکست و حرمان را باور انسان می‌سازد؛ همان‌طور که جای جای تاریخ از تمامی این امور حکایت دارد.

حکایتی ملموس از تاریخ

تاریخ، بیانی است از جریان‌های زنده در گذشته‌ی زمان و تجسمی است از گوناگونی‌های فراوان جهان.

تاریخ، زبان گذشتگان است که در فرصت‌های بعدی زمان مورد تأمل و دقت و حکم و قضاوت و بهره‌مندی‌های گوناگون قرار می‌گیرد.

در تاریخ؛ اگرچه هویت خبری حاکم است و با بیان خود انشا و منشآت گذشته را مطرح می‌سازد، هویت سیال هستی را آشکارا با خود همراه دارد و در حالتی تقابلی میان تاریخ از یک طرف و آینده از طرف دیگر وجود ظهورات سیال را نمایان می‌سازد.

اگر پرسیده شود: چرا تاریخ حکایت است و زمینه‌ی پیشین دارد؟ در پاسخ باید گفت: موجودیت فعلی زمان، ظرف تحقق، انشا و ایجاد است و زمان آینده وجود فعلی ندارد و زمینه‌ی قبلی را نیز به خود ندیده است؛ پس تاریخ می‌تواند تنها حکایتی ملموس یا مبهم از تحقق پیشین باشد که چهره‌ی هماهنگ و متفاوت این دو را دنبال می‌کند.

* تاریخ و علم تاریخ *

«تاریخ»، بیان جریان گذشته‌ی عالم و آدم است که حکایت نامیده می‌شود و «علم تاریخ» تحلیل، تجزیه، نقد و بررسی آن است. بازبایی جریانات گذشته‌ای که حکایت آن موجود است را «علم تاریخ» و هویت موجود آن حکایت را «تاریخ» می‌نامند. آنچه در جهت اصل تاریخ مهم است، صحت

نقل و واقعیت خبری آن است و آنچه در جهت علم تاریخ اهمیت دارد، تحلیل درست و نقد سالم و متینی است که بر اساس دقت و انصاف باشد.

اگر در این دو جهت، صحت نقل و تحلیل، انصاف و دقت به عمل آید و به دور از اهمال و پرده‌پوشی و تزویر و دروغ‌پردازی و غرض‌ورزی انجام شود، می‌توان باور داشت که تاریخ پرثمرترین یادگاری است که از گذشتگان برای آیندگان باقی می‌ماند؛ اگرچه تاریخ، همیشه دستخوش تحریف و اهمال و سکوت و پرده‌پوشی‌های مزورانه بوده است.

برای تحلیل و بررسی درست تاریخ، مبدء و مسیر آن باید مشخص شود تا زمینه‌های بازبایی آن اساس درستی داشته باشد و به بیانی منطقی باید گفت: تاریخ، جهت آلی و علم آن حیثیت اصلی دارد.

ما در تاریخ نظاره می‌کنیم تا از موقعیت گذشتگان توشه‌ای برگیریم و به گذشته‌ی ماندگار می‌نگریم تا برای آینده ترسیم درستی از واقعیت‌ها داشته باشیم.

علم تاریخ، یافته‌ها و برداشت‌های ماست که شکل می‌گیرد و تجسم می‌یابد تا از آن در جهت توجیه و بازیابی گذشته و آینده بهره‌برداری کنیم.

* قضاوت و عبرت *

چیزی که درباره‌ی تاریخ اهمیّت ویژه دارد و گذشته و آینده را به هم پیوند می‌زند، دو امر است: نخست - حکم و قضاوت درباره‌ی جریان‌ها و تحولات گذشته است که آن تحولات اگرچه در زمان گذشته بوده است، قضاوت درباره‌ی آن در امروز از جانب ماست و آینده، ظرف وقوع آن می‌باشد.

دوم - عبرت و پندگیری از آن وقایع که می‌تواند

نتیجه‌ی عمده تاریخ برای آیندگان باشد.

پس قضاوت نسبت به جریان تاریخی غیر از اصل آن جریان است؛ همان‌طور که بهره‌گیری از آن جریان و قضاوت نیز غیر از این دو امر است.

جریانات تاریخی ظروف سبقی و قضاوت بهره‌گیری از آن‌ها ظرف آینده دارد و نمی‌شود ظرف وقوع امری، ظرف قضاوت و بهره‌گیری از آن باشد.

قضاوت‌های گذرا و ماندگار

در این جا این شبهه پیش می‌آید که وقایع تاریخی همیشه در زمان وقوع می‌تواند قضاوت درباره‌ی خود را همراه داشته باشد و چندان نیازمند قضاوت‌های بعدی و تفاسیر گوناگون آیندگان نیست.

در پاسخ باید گفت: قضاوت‌ها و تفاسیر موجود در ظرف وقوع اگرچه به دقت عقلی ظرف آینده دارد و موجودیّت واحدی نمی‌باشد، باز قضاوت

نهایی و نهایت در حکم نیست؛ زیرا ظرف وقوع فعلی از دیدگاه عمومی عرضی با آن که با عینیت‌های موجود واقعه همراه نیست و می‌تواند از اهمیت فراوانی برخوردار باشد، به جهت تعجیل در حکم و وابستگی‌های صاحبان یا رقیبان حکم و تحمیل‌ها و نفوذهای اقشار و جناح‌های گوناگون در اصل واقعه و ترتیب احکام صادر از آن، چندان اطمینانی برای آیندگان ندارد و این آیندگان هستند که می‌توانند وقایع گذشته را به آرامی و به دور از تمامی نفوذها و تحمیل‌ها تحلیل و بازیابی نمایند و به دور از نفوذ داخلی و خارجی که همان تمایلات نفسانی و ایادی اجتماعی است وقایع را ارزیابی کنند.

گنج و دفینه

تاریخ همچون دفینه و گنج با ارزش و گران‌قدری است که در دل خاک نهفته است و با آن که در اختیار ماست، چندان قابل وصول نیست و با آن که

انباشته‌ای از حوادث بزرگ و کوچک و فراوان است، استفاده از آن چندان ساده و آسان نیست و با آن که نمی‌توان از آن گذشت، نمی‌شود به آسانی از آن کام‌یابی داشت. گنجینه‌ی عظیم و عجیب تاریخ با آن که بهترین مربی برای همه‌ی آیندگان است، بهره‌گیری از آن نیازمند مربی سالم، استاد دل‌سوز، کاوش‌گر منصف و محقق وارسته‌ای است که به دور از اغراض فردی و گروهی و به دور از پیرایه‌های موجود، با صبوری واقعیت‌ها را بیان دارد و روح بخشد و به گونه‌ای کامل و سالم ارایه نماید تا آیندگان بتوانند از آن بهره‌ی کافی داشته باشند، ولی با کمال تأسف، آدمی در این زمینه موفقیت چندانی نداشته و اهمال مردم با خودکامی‌های زورمداران چنین آثاری را از بشر سلب نموده است.

هنگامی که به تاریخ و تاریخ‌نگاران و تحلیل‌ها و قضاوت‌های متفاوت تاریخی توجه می‌شود

در می‌یابیم که بدترین وضعیت را این گونه امور داشته و می‌توان موجودیت تاریخ را زشت‌ترین فاجعه‌ی آن دانست؛ خواه در جهت ثبت وقایع و انواع گوناگون وقایع نگاری باشد و خواه در جهت ترسیم، تحلیل و قضاوت‌هایی که از آن وقایع شده است که انواع اهمال‌کاری‌ها و تحریف‌ها با مطامع و اغراض متفاوت در آن دیده می‌شود که قابل رؤیت و ارایه است و در مقام بیان مصادیق آن نیستیم؛ اگرچه در ظرف تفصیل بیان سودمندی خواهد آمد.

نه تاریخ نگاران مسؤولیت چندانی در جهت ثبت درست وقایع از خود نشان داده‌اند و نه آگاهی و تعهد لازمی در نوع آن‌ها دیده می‌شود و نه صاحبان تحلیل و نقد و بررسی و قضاوت جهات انضباط و انصاف و تعهد را آن‌طور که می‌بایست رعایت کرده‌اند. غرض‌ورزی‌ها، سودجویی‌ها، خودخواهی‌ها و هزاران عنوان دیگر، تاریخ را آلوده

و به ابهام و اجمال و تحریف و انحراف کشانیده است.

اگرچه تاریخ نگاری مشکلات خاص خود را دارد و همیشه صاحبان قدرت و سیاست، نفوذ فراوانی در ترسیم آن داشته‌اند؛ به خصوص در زمان‌های پیشین که مورخان از آگاهی‌های لازم و مهارت‌های تاریخ نگاری برخوردار نبوده‌اند و در هر صورت، اهمال و ساده‌انگاری فراوانی در جهت ثبت وقایع رخ داده که با مشکلاتی؛ مانند: غرض‌ورزی و مطامع گوناگون، نباید از آن توقع موفقیتی بیش از این را داشت.

اهمال‌کاری‌ها و اغراض فاحش شیطانی و یا دست‌کم نفسانی موجب شده که اطمینان چندانی به موجودیت تاریخ پیدا نشود؛ زیرا سردمداران زر، زور، سیاست و تزویر، همیشه بر این دسته از افراد نفوذ کامل داشته‌اند و به تمام استکبار و نادانی - که

در نوع سردمداران زر و زور بوده است - از این امر خطیر غافل نبوده‌اند و توانسته‌اند کوچک‌ها را بزرگ و بزرگ‌ها را کوچک، درستی را نادرست و نادرستی‌ها را درست جلوه دهند. تهدیدها و کیسه‌های درهم و دینار نیز در تحقق این امر بی‌اثر نبوده است.

تهدیدها و تطمیع‌ها هنگامی که با مزدوری‌ها و چاپلوسی‌ها و خوش رقصی‌های طایفه‌ی اهل دنیا، همراه می‌گردیده، نتیجه‌ای جز تحریف و تخریب و غرض‌ورزی و انحراف اذهان عمومی نداشته است. البته، نباید نسبت به دقت و شرافت دسته‌ای - اگرچه اندک - بی‌تفاوت و ناسپاس بود و ارزش آن‌ها را در جهت دقت و تعهد آنان نادیده انگاشت.

تاریخ نگاران مزدور و مفسدی در تاریخ می‌توان سراغ داشت که قوی‌ترین افراد برای ایادی زور و قدرت بوده‌اند؛ اگرچه افرادی استوار، مقاوم، سالم و

سلحشور در این میدان ظاهر گردیدند و تعهد و پاکی خود را حفظ کردند و چه بسا جان خود را بر سر این امر مهم از دست دادند که ما در این نوشتار در پی معرفی آن‌ها نیستیم و باید در فرصت مناسب خود بیان شود.

هنگامی که آدمی به تاریخ مراجعه می‌کند می‌یابد که تاریخ چه حوادث بزرگ و کوچک گوناگون و متفاوتی را همراه دارد و چه تحریف‌ها و غرض‌ورزی‌های ناروایی نسبت به آن‌ها اعمال شده است.

چه بسیار رده‌هایی که زورمداران می‌بریدند و مورخان مزدور می‌دوختند و بر تن تاریخ می‌کردند؛ بدون آن که تعهد و انصافی از خود نشان دهند؛ اگرچه پاک‌دلان روشن ضمیر و آگاهی بوده‌اند که تمام تلاش خود را در جهت نقل حقایق مبذول داشته‌اند.

تمامی جنایت‌کاران و زورمداران و سیاست‌بازان روزگار همیشه در پی بهره‌گیری از وقایع گذشته در جهت تصحیح کارهای خود بوده‌اند؛ بی آن که تفاوتی در نوع افکار و کردارشان باشد. دزدانی که امین نامیده می‌شوند و مفسدانی که مصلح معرفی می‌گردند و ستم‌کارانی که صاحبان اشک و آه و جوش و خروش نام می‌یابند، به طوری که گویی این چپاول‌گران شرافت و آبرو به جای تمامی محرومان می‌سوزند و آه و ناله سر می‌دهند و بر سر قبر مظلومان با غم و اشک، رقص و پای‌کوبی سر می‌دهند.

* تکرار تاریخ *

می‌توان تکرار تاریخ را تنها در این مفهوم تصحیح نمود که هر روزه مردم هم‌چون گوشت قربانی مورد هجوم کاردهای سلاخی عده‌ای

زورمدار قرار می‌گیرند و دسته‌ای نیز با سلام و صلوات در جهت رنگ‌آمیزی آن‌ها بذل محبت می‌کنند. مردم، علت مادی و صوری و زورمداران با تمامی ایادی گوناگون خود علت فاعلی و غایی این ماجرا واقع می‌شوند و وقایع نگاران در جهت تحقق این امر بیش‌ترین سهم را دارند.

این جاست که باید گفت: اگرچه تاریخ بهترین یادگار گذشتگان است، نمی‌توان به سادگی و راحتی به آن استناد نمود و باید با دقت هرچه بیش‌تر در جهت تصحیح و بازیابی و بهره‌گیری صحیح از آن کوشید.

تاریخ اقتضایی است از گذشتگان و نمی‌توان بی‌مه‌ابا و به دور از دقت از آن استفاده کرد. باید دقت کرد و تحقیق لازم را در هر مورد مبذول داشت تا آن مورد قابل استفاده شود. نه می‌توان از تاریخ چشم پوشید و نه می‌توان آن را به صورت کامل پذیرفت و

تنها با جزم و احتیاط می توان به آن نزدیک شد تا از آسیب های پیرایه و پیکرسازی های دروغین در امان ماند.

تمام تاریخ که نوشته می شود، از جهت فاعلی سه صورت دارد: یا در زمان صاحب قدرت و تحت نفوذ او نوشته می شود که معلوم است به مقتضای رضایت و میل او می باشد، یا در زمان نفوذ دشمن آن صاحب قدرت و اضمحلال آن فرد نوشته می شود که باز نیز تحت نفوذ زورمداری دیگر قرار می گیرد و یا فردی به دور از نفوذ دیگران تاریخ را دنبال می کند که باز هم در گرو نوع اندیشه و منش نویسنده و انتخاب و تحلیل و قضاوت دقیق او خواهد بود و نمی تواند از درستی کامل برخوردار باشد و باید در جهت استفاده از آن بررسی و تحلیل دقیق به عمل آورد.

پس تاریخ، اقتضایی است که باید برای استفاده از

آن دقت و تحقیق لازم به عمل آید و بدون تحقق این امور ارزش استفاده عملی ندارد و نمی تواند مورد استناد قرار گیرد.

* ارزش تاریخ *

امری که در ابهام بسیاری از وقایع تاریخی دخالت دارد و ما را از خصوصیات و یا اصل جنایات دور می کند، پنهان کاری است.

هیچ گاه در دوره ی حکومت دولت یا فردی به عنوان سردمدار یا دسته و گروهی حاکم، جنایات، چپاول ها و بی حرمتی های آن ها به مال و ناموس و شئون فردی و اجتماعی دیگر افراد، آشکارا مطرح نمی گردد و کم تر کسی از آن مطلع می شود و در نهایت یا به چشم نمی آید و پنهان می گردد و یا در شعاع محدودی باقی می ماند و بعدها به سانسور یا نابودی خبری مبتلا می گردد و یا به طور ناقص در

صفحه‌ی تاریخ باقی می‌ماند؛ بدون آن که محکمه، دادگاه و قاضی و یا مدعی و یا شاهدی ماندگار داشته باشد.

این امر در همه‌ی دوره‌های تاریخ یکسان است و تمامی زورمداران یا حاکمان خرد و درشت این گونه وضعیتی را داشته‌اند. هیچ‌گاه نمی‌شود از وضعیت درست سردمداری در زمان حیات و قدرت وی اطلاعات کافی به دست آورد و از ناسپاسی‌های وی خبر گرفت و تنها می‌توان با مقایسه‌ی گذشتگان از هر طیف و گروهی، آنان را شناسایی کرد. البته، این گونه استخبار از دقت لازم برخوردار نیست و کم‌تر می‌شود در زمان دولت و سردمداری، از پنهان کاری‌های آن‌ها آگاه شد و تنها روزی می‌توان این امر را دنبال کرد که دیگران آن فرد و گروه در کار نیستند و تنها ناله و نفرینی که از خود به جای گذاشته در محکمه‌ی قضاوت تاریخ حضور دارد؛ بدون آن

که متهم و جنایت‌کاری در میان باشد.

می‌توان با بررسی دقیقی به دست آورد که وضعیت ذاتی، دینی، اخلاقی و نوع نگارش و کار یک تاریخ‌نویس چگونه بوده است و سپس نسبت به نوشته و یا قضاوت آن فرد تحلیل و بررسی داشت و اهداف و قضاوت‌های آن فرد را نقد نمود.

با توجه به نوشته‌های آن فرد و مورخان دیگر و با مقایسه‌ی میان آن‌ها می‌توان تا حدی به درستی یا نادرستی و شخصیت مورخ پی برد و نسبت به آن اطمینان و جزم پیدا نمود؛ هم در جهت صحت و سقم واقعه و هم در جهت خوبی، صحت و یا عدم سلامت آن فرد و یا بی‌دقتی و طرفداری وی به فرد یا گروهی خاص.

هرگز نمی‌شود نسبت به تمامی وقایع تاریخی و مندرجات تاریخ وثوق و اطمینان پیدا کرد؛ همان‌طور که نمی‌توان به تمامی تاریخ و مندرجات

آن بی اعتماد بود؛ چرا که درستی و صحت بر وقایع فراوانی حاکم است. پس اهتمام به تاریخ به عنوان یک اصل مورد انکار نیست؛ اگرچه می توان نسبت به مندرجات آن انکار یا تردید داشت.

تنها موردی که می توان نسبت به آن وثوق کامل داشت، بعد از قرآن کریم - این تنها کتاب کامل و سالم الهی - روایات و مآثورات حضرات معصومین علیهم السلام و رهبران راستین اسلام است که در جهت اصل کلام، عصمت ضامن صحت آن است و در جهت وصول، راویان آگاه و صادق مسئولیت حفظ و ارایه ی آن را به آیندگان به عهده داشته اند. البته، روایات فراوانی در زمینه های مختلف وجود دارد که نمی شود به آنها اطمینان داشت و بسیاری از آنها به طور قطع بی اساس و دور از واقعیت می باشد. خاطر نشان می گردد تنها روایاتی مورد وثوق است که شرایط لازم را برای صحت دارا باشد.

بجز قرآن کریم و روایات صحیح نمی توان موردی پیدا کرد که این گونه صحت داشته باشد و از اهمیت برخوردار باشد؛ چه در میان ادیان و مذاهب دیگر و چه در میان دیگر اقوال و ملل؛ زیرا کتاب های آسمانی دیگر درگیر چنان تحریف و در هم آمیزی شده است که منکری در میان صاحبان آنها نسبت به این مسأله نیست. مذاهب اهل سنت نیز گذشته از آن که کلمات معصومین از ائمه ی هدی علیهم السلام را دنبال نکرده اند، نسبت به کلمات و فرمایشات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سند سالم و راویان مورد وثوق اهمیت نداده اند و کذب و خیانت و کج روی و دروغ پردازی بسیاری از راویان مسلم است و جای هیچ گونه انکار نیست؛ اگرچه در میان تمامی تاریخ انباشته ی گذشته از اقوام و ملل درستی های فراوانی وجود دارد.

ثمرات گذشتگان

می‌توان ثمرات گذشته‌ی بشری را تحت سه عنوان کلی قرار داد و هر یک را مبهم دانست:

نخست - قرآن کریم، این کتاب کامل الهی، که در تمامی زمینه‌های تاریخی و غیر تاریخی بیانگر حقایقی از گذشتگان است.

دوم - روایات مورد وثوقی که از حضرات معصومین و اولیای به حق اسلام و تشیع علیهم‌السلام به ما رسیده و به طور مضبوط در دست است.

سوم - وقایع و حوادث مورد وثوقی که بعد از تحقیق و بررسی مورد اهمیت قرار می‌گیرد و صحت و درستی آن گواهی می‌شود.

پیرایه‌یابی

شایسته است دانشمندان محقق و تحلیل‌گران مُدقق بشری، گذشته از بازیابی تاریخی و دستیابی به درستی‌های تاریخی در جهت تحقق رشته‌ی

پیرایه‌شناسی و دروغ‌پردازی‌های تاریخی به‌طور خاص بکوشند و همه‌ی داشته‌های گذشته را بازیابی کنند.

لازم است رشته‌ای خاص در این زمینه به نام «پیرایه‌شناسی» ترتیب داده شود و در تمامی سطوح علمی و اجتماعی مورد اهمیت قرار گیرد؛ چه در جهت ادیان و پیرایه‌های موجود در دین مقدس اسلام که به دست دشمنان دین یا افراد و گروه‌های نادان در زوایای دیانت وارد گردیده و چه در جهت دیگر امور تاریخی و غیر دینی نسبت به گذشتگان از سلسله‌ی عالم و آدم.

ضرورت تشکیل این رشته توسط دانش‌مندان دینی و دانشگاهی در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها در سطوح مختلف احساس می‌شود که در جهت بازیابی درست امور و شناسایی نادرستی‌های دین و اجتماع بسیج شوند و این امر بسیار مهم را دنبال

کنند تا تهذیبی نسبت به مجاری تاریخی و وقایع گذشتگان صورت پذیرد و سالم سازی اساسی نسبت به دیانت و منقولات به ظاهر شرعی صورت پذیرد؛ همان طور که پسندیده است در تمامی گروه های علمی و فکری و فرهنگی چنین اندیشه ای مورد توجه قرار گیرد و چنین رشته ای در تمامی زمینه ها احیا گردد.

تاریخ شیعه و خلفا

«فأذن مؤذن بينهم أن لعنة الله على الظالمين، الذين يصدون عن سبيل الله، و يبغونها عوجاً، وهم بالآخرة كافرون»^۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از حَقَائِبِ شِيعِهِ بسیار سخن گفته اند که می توان آن را در روایات شیعه و سنی دید. ایشان حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را در بسیاری از موارد به عنوان امام و ولی معرفی نموده اند. جابر گوید: نزد

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم که علی عَلِيٌّ از دور نمایان شد و حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: سوگند به خدا وی و شیعیان او در قیامت رستگار هستند.

هم چنین آیه‌ی شریفه‌ی: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» درباره‌ی شیعیان نازل شده است. عدم تصریح رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شأن نزول آیه به سبب وجود مخالفان بسیار و کفار به ظاهر مسلمان بوده است.

اقلیت یا شیعیان امام علی عَلِيٌّ بر علیه اجماع و سیاست حاکمان سلطه بودند و ایشان از طرفی با اقلیتی که همراه ایشان بودند اسلام واقعی را معرفی نمودند و از طرفی با همگامی خود، مسلمین و اسلام مردود را از اضمحلال نجات داد. اعتقادات شیعه از امام علی عَلِيٌّ است. ایشان نخست غیر اسلامی بودن کاخ‌ها و قیصرها و کسراهایی که در

سایه‌ی خلافت و حکومت اسلام با زندگی معاویه شروع شده بود و بر اثر عدم عصمت مرتکب گناهان بسیار همانند شراب خواری می شدند را رد نمودند. اقلیتی که با حضرت علی عَلِيٌّ بودند دین را ثابت و تصرف در آن را باطل می دانستند و می گفتند: «من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون». «آنه الكتاب عزیز، لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه»^۱ و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۲ در مقابل نیز ظلم خالد بن ولید نسبت به مالک بن نویره و ممنوع بودن نوشتن احادیث و سوزاندن آن‌ها، تصرف در حج تمتع و متعه و تغییر حی علی خیر العمل به الجهاد خیر من النوم، ایجاد اختلاف طبقاتی، تقسیم بیت المال به طور غیر مساوی و نفوذ سه طلاق، برخی از تصرفات خلفا در دین بود. مدت خلافت خلفای سه گانه ۲۵ سال

۱- فضلت / ۴۲.

۲- یوسف / ۶۷.

بود و نخستین آن‌ها با اکثریت دروغین، دومی با وصیت اولی و سومی با شورای ساختگی به حکومت رسید. پس از آنان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با دموکراسی تاریخی و احتیاج و نیاز مردم به ایشان به حکومت رسید.

در زمان خلفای سه‌گانه امتیاز طبقاتی بسیار شد تا این‌که مردم بر علیه عثمان شورش نمودند. حضرت علی علیه السلام با تصرفات و بدعت‌های خلفا مخالفت کردند و سعی نمودند تا منش و زندگی به شیوه‌ی پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله نهادینه شود. طلحه و زبیر با عایشه، جنگ جمل، و معاویه، جنگ صفین را به راه انداختند. کار امام علی علیه السلام با تمام گرفتاری‌ها، نهادینه نمودن سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تربیت شاگردان عالی بود. پس از امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام خلیفه شد، اما معاویه با دسیسه لشکر

ایشان را فریب داد. معاویه گفت: مردم، من با شما بر سر نماز و روزه نمی‌جنگیدم، بلکه می‌خواستم بر شما حکومت کنم که به مقصود خود رسیدم و پیمان با حسن علیه السلام زیر پای من است. وی سپس پسر خود یزید را ولیعهد کرد و اعلام نمود که هر کس در مناقب اهل بیت علیهم السلام حدیثی بگوید، جان و مال و آبروی وی در مصونیت نباشد و هر کس درباره‌ی خلیفه حدیثی بگوید جایزه دارد و تا سال ۹۹ یا ۱۰۱ هـ.ق در منابر به امام علی علیه السلام لعن می‌کردند و مردم را بر ناسزا و بیزارى از علی علیه السلام تکلیف می‌نمودند تا این‌که در زمان عمر بن عبدالعزیز لعن بر ایشان ممنوع گردید.

در طول این سال‌ها، جهان اسلام از علم و اندیشه دور ماند و اگر حقانیت اسلام و سیاست بلند ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نبود، اثری از اسلام باقی نمی‌ماند.

دوره‌های جنایت خلفا را می‌توان بر سه دوره دانست:

نخست - خلفای ثلاث و راشدین؛

دوم - بنی امیه؛

سوم - بنی عباس که هر یک از دیگری بدتر

بودند و شیعه تا قرن دوم اسیر دست آنان بود.

جریان کربلا در سال شصت هجری اتفاق افتاد و

پایان حکومت اموی در سال صدم هجری بود.

اوضاع زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام به نفع شیعه

بود و آن حضرات با تشکیل حلقه‌های درس،

شاگردان فراوانی تربیت نمودند. شیعیان قم در قرن

اول پدید آمدند. مأمون؛ خلیفه‌ی عباسی در

سال‌های (۱۹۵-۲۱۸ هـ ق) سیاست اعتدالی پیش

گرفت و معتدل شد و به اقتضای سیاست، امام

هشتم علیه السلام را ولایتعهد خود نمود. البته، متوکل

عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ ق) با امام علی علیه السلام کینه‌ی

ویژه داشت و کربلا را با خاک یکسان کرد تا آن که

در قرن چهارم دوران خلافت بنی عباس تمام شد و

حکومت آل بویه که از شیعیان بودند شروع شد و

این ماجرا همچنان ادامه دارد.

